



پیامبر گرامی اسلام(ص):

هیچکس از شما به خاطر مهمان، خود را به بیشتر از توان خود، به زحمت نیندازد

نهج الفصاحه، ترجمه علی اکبر میرزایی، چاپ هفتم، حدیث ۱۰۲۹



روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، ورزشی
صاحب امتیاز: مدیر مسؤول و سردبیر: محمد مهدی جعفری زاده
شماره استاندارد بین المللی روزنامه طالع (شاپا): ۸۰۰۲ - ۵۸۷۳ - ISSN: 5873-8002
حساب جاری سپهر ۰۱۴۵۵۸۳۷۰۰۱ بانک صادرات شعبه سه راه بهار به نام روزنامه طالع

امروز شما
متولدین فروردین: امروز به یاد آرزوهای گذشته خود افتاده اید...
متولدین اردیبهشت: شما باید توجه خود را بر روی چیزهایی که بیشتر بهشان علاقه دارید متمرکز کنید...
متولدین فروردین: امروز می خواهید بحث و گفتگویی هیجانی راه بیندازید...
متولدین تیر: شما وقتی با دوست صمیمی تان در مورد مشکلات خود در منزل صحبت می کنید باید کاملا واقع بین باشید...
متولدین مرداد: امروز اوضاع به نفع شما پیش می رود و شما را به کارهای جدید تشویق می کند...
متولدین شهریور: امروز شما در کارتان کمی به مشکل برخورد کرده اید...
متولدین مهر: شما امروز می توانید یک هنرمند یا شاعر باشید...
متولدین آذر: امروز پیدا کردن راهی برای تعادل برقرار کردن بین تبادلات نظر کردن با دوستان و پیش از اندازه حرف نزدن برایتان خیلی سخت است...
متولدین بهمن: امروز با بحث کردن و توجیه کردن یکی از باورها و اعتقادات خود، بی خودی انرژی تان را هدر ندهید...
متولدین اسفند: امروز ابراز عشق کردن برایتان کار زیاد راحتی نیست...
روش جدید و سریع جهت کمک به ایتمام
از طریق تماس تلفنی با سامانه ۶۰۰۲

از «مریم حیدرزاده» چه خبر؟
اگر مشکلی هم وجود دارد حل شود اما متأسفانه همکاری نکردند. هیچ دلیل و بهانه ای برای ممنوع‌الکاری من وجود نداشت و از هیچ منبع رسمی هم این موضوع به من اطلاع داده نشده بود. من خودم هم هر چه قدر تحقیق کردم هیچ نامه و نوشته‌ای که کتاب درباره این اشعارم استقبال می کنند. دوست دارم عاشقانه‌هایم شنیده شود.
سه سال پیش آبرنگ را به شکل حرفه‌ای زیر نظر استاد آقای امیر قاسمی زاده شروع کردم. برای اطرافیانم که مرا می شناختند این تصمیم بسیار طبیعی بود ولی دیگران شگفت زده بودند و منتظر که ببینند قرار است چه کار کنم. هیچ کس هم حرف ناامیدکننده‌ای نزد که اگر هم می زد فایده‌ای نداشت چون ندای درونم و چیزی که قلبم می گفت حقیقی ترین پیام دنیا است. پس این کار را کردم. برای بار دوم هم که این نمایشگاه را برپا کردم کارهایم مورد استقبال قرار گرفت و واقعا از این استقبال خوشحالم. ناگفته نماند من متولد آبان هستم و اگر یک آسانی تصمیمم را برای انجام کاری بگیرد حتی اگر زمین هم به آسمان بیاید از تصمیمم برنی گردد.
سه سال و نیم بیشتر نداشت که آخرین عمل جراحی را روی چشمم انجام دادم ولی بی تصور از رنگ‌ها نیستم؛ البته نمی توانم بگویم مثلا از بایز تصور شفاف دارم ولی هیچ کدام از تصاویر خیلی برگرفته از تخیل نیست و کاملا رئال هستند. حال اینکه تا چه حد توانستم در این امر موفق باشم باید دیگران قضاوت کنند.
تا به حال به این فکر نکرده‌ام که اگر توانایی دیدن داشته چه تاثیری در شعر و نقاشی ام می گذاشت. فکر می کنم یک پیشگو باید به این سوال پاسخ دهد (می خندد). جدای از این مساله هیچ وقت به این مساله فکر نکرده‌ام که کاش می دیدم چقدر آندویدر فکرای عاشقانه و زیبا در سر دارم که دیگر فرصتی برای فکر کردن به این مساله باقی نمی ماند.



آرامش سنگ یا برگ؟
مرد جوانی کنار نهر آب نشسته بود و غمگین و افسرده به سطح آب زل زده بود. شیوانا از آنجا می گذشت. او را دید و متوجه حالت پریشانش شد و کنارش نشست. مرد جوان وقتی شیوانا را دید بی اختیار گفت: «عجیب آشفته ام و همه چیز زندگی ام به هم ریخته است. به شدت نیازمند آرامش هستم و نمی دانم این آرامش را کجا پیدا کنم؟»
شیوانا برگ از شاخه افتاده روی زمین کند و آن را داخل نهر آب انداخت و گفت: «به این برگ نگاه کن وقتی داخل آب می افتد خود را به جریان آن می سپارد و با آن می رود.» سپس شیوانا سنگی بزرگ را از کنار جوی آب برداشت و داخل نهر انداخت. سنگ به خاطر سنگینی اش داخل نهر فرو رفت و در عمق آن کنار بقیه سنگ ها قرار گرفت.
شیوانا گفت: «این سنگ را هم که دیدی. به خاطر سنگینی اش توانست بر نیروی جریان آب غلبه کند و در عمق نهر قرار گیرد. حال تو به من بگو آیا آرامش سنگ را می خواهی یا آرامش برگ را!»
مرد جوان مات و متحیر به شیوانا نگاه کرد و گفت: «اما برگ که آرام نیست. او با هر افت و خیز آب نهر بالا و پایین می رود و الا آن معلوم نیست کجاست؟! لاف سنگ می داند کجا ایستاده و با وجودی که در بالا و اطرافش آب جریان دارد اما محکم ایستاده و تکان نمی خورد. من آرامش سنگ را ترجیح می دهم!»
شیوانا لبخندی زد و گفت: «پس چرا از جریان های مخالف و نامالیقات جاری زندگی ات می نالی؟ اگر آرامش سنگ را برگزیده‌ای پس تاب نامالیقات را هم داشته باش و محکم هر جایی که هستی آرام و قرار خود را از دست مده.»
شیوانا این را گفت و بلند شد تا برود. مرد جوان که آرام شده بود نفس عمیقی کشید و از جا برخاست و مسافتی با شیوانا همراه شد. چند دقیقه که گذشت موقع خداحافظی مرد جوان از شیوانا پرسید: «شما اگر جای من بودید آرامش سنگ را انتخاب می کردید یا آرامش برگ را؟»
شیوانا لبخندی زد و گفت: «من تمام زندگی ام خودم را با اطمینان به خالق رودخانه هستی به جریان زندگی سپرده‌ام و چون می دانم در آغوش رودخانه ای هستم که همه ذرات آن نشان از حضور یار دارد از افت و خیزهای هرگز دل آشوب نمی شوم. من آرامش برگ را می پسندم چون اصلا دلم نمی آید حتی یک لحظه فرصت هم نفسی و حرکت همراه جریان حیات را از دست بدهم. در دل افت و خیزهای هیجان آور زندگی است که آن آرامش عمیق و ناگفتنی بدست می آید. اما این تو هستی که نهایتا باید انتخاب کنی که آرامش را در حال افت و خیز اما همزمان جاری بودن برگ را بپذیری یا آرامش و وفار و سکون سنگ را. در هر دو حالت داخل آب هستی.»

طنز
گردآوری از: الناز باطنری
بیدار کردن پسرها برای رفتن به مدرسه
یک روز صبح مادری برای بیدار کردن پسرش رفت.
مادر: پسر بلند شو. وقت رفتن به مدرسه است.
پسر: اما چرا ماما؟ من نمی خوام برم مدرسه.
مادر: دو دلیل به من بگو که نمی خوای بری مدرسه.
پسر: یک که همه بچه ها از من بدشون می یاد. دو هم معلم ها از من بدشون می یاد.
مادر: اه خدای من! این که دلیل نمی شه. زود باش تو باید بری به مدرسه.
مادر: دو دلیل برام بیار که من باید برم مدرسه؟
مادر: یک، تو آلان پنجاه و دو سالته. دوم اینکه تو مدیر مدرسه هستی!!

۲۸۰ شکارچی برای شکار میمون آشوبگر
این میمون هر فردی را که بر سر راهش می-دیده مورد حمله قرار داده و او را گاز می-گرفت. افرادی که فقط یک گاز میمون را می چشیدند خوش شانس تر از آنهایی بودند که میمون چندین بار آنها را گاز گرفته و با چنگ سر و صورتشان را مجروح می کرد.
در مدت ۱۰ روز دستکم ۱۸ نفر قربانی این ماکاک بزن بهادر شدند. تا اینکه شهرداری هیوگا تصمیم گرفت علیه میمون دست به اقدام بزند.
بیش از ۵۰۰ نفر از اهالی داوطلب، ماموران پلیس و آتش نشانی شهر هیوگا رازیر و رو کردند اما میمون را نیافتند. شهرداری ۲۸۰ شکارچی، مامور پلیس و آتش نشانی را برای دستگیری ماکاک بسیج کرد.
این بار ماموران موفق شدند ماکاک دیوانه را در یک خانه متروکه پیدا کرده و او را به دام بیاورند.



تمساح بریان در چین!
اینکه مردمان ساکن سرزمین پهناور چین برای تامین غذا مجبور هستند همه چیز خوار باشند، به کنار؛ ولی دیدن تصاویر بریان کردن یک تمساح توسط مرد دست فروش، از آن صحنه‌های عجیبی است که تا مدت‌ها در یاد خواهد ماند.
تصویری از کودکان اولین مهدکودک ایران
تصویر زیر، جمعی از کودکان ایران را در اولین مهد کودک کشور نشان می دهد. این کودکان توسط خانم «برسابه هوسپیان» از ارمنه ایرانی در دهه ۳۰ خورشیدی در خیابان «معمدالدوله» با مجوز وزارت فرهنگ تاسیس شده است.

از نگاه دوربین
آیا ساخت و ساز، مجوزی برای سد معبر است؟!
کازرون - غ مضراتی
عکاس: محمدرضا نوکام

روزنامه طالع
با گستره توزیع در پنج استان جنوبی آگهی و مشترک می پذیرد
دفتر شیراز: ۲۳۴۴۷۷۲ - ۰۷۱۱ دفتر کازرون: ۲۲۲۹۴۴۶ - ۰۷۲۱

روش جدید و سریع جهت کمک به ایتمام
از طریق تماس تلفنی با سامانه ۶۰۰۲
در هر جا هستید با تلفن خود کمک به ایتمام کنید.
روابط عمومی کمیته امداد امام خمینی استان فارس